

A comparative analysis of the habitual changes and the impact of positive/negative capitals on the personality of female narrators, based on the novels "My Bird" by Fariba Vafi and "Forbidden Notebook" by Alba Despides, according to Pierre Bourdieu's theory.

Mahtab Hajimohammadi ^۱, Sara Zirak^۲

Abstrac

Pierre Bourdieu's theory of capital types represents various forms of capital and their impact on each other. In Bourdieu's definition, the types of capital include economic, cultural, social, and symbolic capital. This paper, through a comparative analysis of the habits influenced by the personal capital of female narrators in the novels "My Bird" and "Forbidden Notebook," examines the level of influence of different capitals on each other and investigates the change in the narrators' habits. Using a descriptive-analytical approach, it demonstrates how habits affect the creation of positive/negative and constructive/destructive capitals. The most prominent negative habits of female characters in the novels are silence, passivity, isolation, submission, and ensuring the satisfaction of family men without any action or objection towards the perpetuation of women's subordination. The most distinct positive habits are loyalty, motherhood, a sense of responsibility, sacrifice, and kindness. Consequently, the nature of women's habits either remains unchanged, progresses towards the production and reproduction of negative and destructive capitals, or if slight changes are observed in the production and reproduction of positive capitals, they are overshadowed by the narrators' passivity. The comparative research results indicate a common structural position of two women in two different societies, which creates similar experiences, and their repetition forms common traits and habits. These similarities and similar habits in turn structure their positive or negative social actions; meaning they regulate

^۱.Professor of Farsi Language and Literature Department, Islamic Azad University, Faculty of Science and Research, Tehran, Iran. (corresponding author),Email:hajimohammadi۱۴۰۱@gmail.com

^۲ . Assistant Professor, Department of persian, Department of Science and Research, Islamic Azad University, Tehran, Iran. email:sarazirak@gmail.com

guidelines and restrict their agency. In very few social spaces, it removes passivity and limitations. However, ultimately, the manifestation of women's passivity in economic fields, the inefficiency of social spaces (before and after marriage), the use of social capital, and the poverty of economic, cultural, and symbolic capital in female narrators become evident.

Keywords: Capitals, Pierre Bourdieu, Habit Wareh, Women, Wafi, Dess Pedes

Reference

Books

۱. Bourdieu, Pierre (۲۰۱۸). *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*. Translated by Mohsen Chavoshiyan. Fifth Edition. Tehran: Salis.
۲. Bourdieu, Pierre (۲۰۰۵). *Forms of Capital in Social Capital: Trust, Democracy, and Development*. Translated by Afshin Khakbaz and Hassan Pouyan. Edited by Kian Tajbakhsh. First Edition. Tehran: Shiraze.
۳. Bourdieu, Pierre (۲۰۱۷). *Theory of Action*. Translated by Seyed Mortaza Mordiyeha. Fifth Edition. Tehran: Naghsh va Negar.
۴. Bourdieu, Pierre (۲۰۱۲). *Lessons from Pierre Bourdieu's Sociology*. Translated by Jahangir Jahangiri and Hassan Poursafir. Second Edition. Tehran: Ageh.
۵. Beasley, Chris (۲۰۰۶). *An Introduction to Feminist Theory: What is Feminism?* Translated by Mohammad Reza Zamrudi. First Edition. Tehran: Roshangaran va Motale'at-e Zanan Publications.

۷. Palmer, Michael (۲۰۰۷). Freud, Jung, and Religion. Translated by Mohammad Dehganpour and Gholamreza Mohammadi. Tehran: Resh.
۸. Jenkins, Richard (۲۰۰۷). Pierre Bourdieu. Translated by Leila Javafshani and Hassan Chavoshian. First Edition. Tehran: Ney.
۹. Despentes, Virginie (۲۰۱۸). Banned Notebook. Translated by Bahman Farzaneh. Tehran: Badieh Publications.
۱۰. Champagne, Patrick (۲۰۱۴). Pierre Bourdieu. Translated by Nahid Mo'ayed Hakmat. Second Edition. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
۱۱. Shore, Christian and Fontaine, Olivier (۲۰۰۷). Bourdieu's Vocabulary. Edited by Jean-Pierre Zarehdar and Morteza A'Ketabi. First Edition. Tehran: Nashr-e Ney.
۱۲. Friedan, Jane (۲۰۰۲). Feminism. Translated by Firoozeh Mohajer. Tehran: Ashian Publications.
۱۳. Fakouhi, Naser (۲۰۱۹). History of Thought and Anthropological Theories. Twelfth Edition. Tehran: Ney.
۱۴. Grenfell, Michael (۲۰۱۰). Key Concepts of Pierre Bourdieu. Translated by Mohammad Mahdi Labibi. Tehran: Negah-e Afkar.
۱۵. Navabakhsh, Mehrdad (۲۰۱۵). An Introduction to Social Capital: With an Urban Sociology Approach. First Edition. Tehran: Farhang va Tamaddon.
۱۶. Vafi, Roya (۲۰۰۲). My Bird. First Edition. Tehran: Markaz.

۱۶. Mohseni, Manouchehr (۲۰۰۷). *Cultural Sociology of Iran*. Tehran: Institute for Cultural, Artistic and Communication Studies.
۱۷. Paper
۱۸. Ansari, Mansour, & Taherkhani, Fatemeh. (۲۰۱۰). "An Investigation of Pierre Bourdieu's Theory of Language and Symbolic Power." *Journal of Political and International Studies*, Vol. ۱, No. ۲, Summer ۲۰۱۰, pp. ۵۱-۶۵.
۱۹. Anoushiravani, Alireza. (۲۰۱۰). "The Necessity of Comparative Literature in Iran." *Comparative Literature, Special Issue of the Academy of Literature (Comparative Literature)*, No. ۱, Spring ۲۰۱۰.
۲۰. Moghadas Ja'fari, Mohammad Hassan; Yaghoubi, Ali; & Kardoust, Mozhgan. (۲۰۰۷). "Bourdieu and the Sociology of Literature." *Literary Studies Journal*, No. ۲, Summer ۲۰۰۷, pp. ۷۷-۹۲.
۲۱. Momtaz, Farideh. (۲۰۰۴). "Introduction to the Concept of Class from Bourdieu's Perspective." *Journal of Humanities Research*, No. ۳۱-۳۲, Spring and Summer ۲۰۰۴, pp. ۱۴۹-۱۶۰.
۲۲. Moniri, Afat Alsadat, & Hosseini, Maryam. (۲۰۱۴). "The Concept of Social Identity in the Works of Natalia Ginzburg and Fariba Vafi." *Studies in Comparative Literature*, Vol. ۸, No. ۳۲, Winter ۲۰۱۴, pp. ۱۲۹-۱۵۲.

۲۳. Yavari, Seyede Fatemeh; Rezaei, Roghayeh; & Ziae, Hessam. "An Investigation, Analysis, and Comparison of Cultural Capitals of Female Characters in the Stories of Jalal Al-e Ahmad and Simin Daneshvar; Based on Pierre Bourdieu's Theory." Journal of Comparative Literature, Vol. ۵, No. ۱۷, Autumn ۲۰۲۱, pp. ۲۸-۴۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتابل جامع علوم انسانی

فصلنامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال هفتم، شماره بیست و ششم، زمستان ۱۴۰۲

بررسی تطبیقی تغییر عادت‌واره‌ها و سرمایه‌های سلبی / ایجابی در شخصیت زنان راوی
(در رمان «پرنده من» از فریبا وفی و «دفترچه ممنوع» از «آلبا دسپ پدس» بر اساس نظریه
پی‌بر بوردیو)

مهتاب حاجی‌محمدی^۱، ساره زیرک^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۶

صفحه (۱۷۹ - ۲۱۰)

چکیده

نظریه انواع سرمایه پی‌بر بوردیو به شیوه‌های گوناگون، سرمایه‌ها و تأثیر انواع آن بر یکدیگر را بازنمایی می‌کند. در تعریف بوردیو انواع سرمایه عبارت است از: «سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین». این مقاله با نگاهی مقایسه‌ای به عادت‌واره‌های متأثر از سرمایه‌های شخصیت زنان راوی در رمان‌های «پرنده من» و «دفترچه ممنوع» میزان اثرگذاری سرمایه‌ها بر یکدیگر و تغییر عادت‌واره زنان راوی را بررسی می‌کند و با روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد عادت‌واره‌ها چه تأثیری بر ایجاد سرمایه‌های مثبت/ ایجابی و منفی/ سلبی دارند. بارزترین عادت‌واره‌های منفی عاملان زن در رمان‌ها؛ سکوت، انفعال، انزوا، تسلیم و تأمین رضایت مردان خانواده بدون کمترین کنش و اعتراض در راستای دیگر بودگی زنان راوی است و مشخص‌ترین عادت‌واره‌های مثبت؛ وفاداری، مادرانگی، احساس مسئولیت، ایشار و مهربانی است. در نتیجه، ماهیت عادت‌واره‌های زنان یا تغییر نکرده، یا در جهت تولید و بازتولید منفی و سلبی پیش رفته

۱. مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده

مسئول) Hajjimohammadi2401@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

sara.zirak@gmail.com

است و یا اگر تغییر اندکی در تولید و بازتولید سرمایه‌های مثبت مشاهده می‌شود، در سایه افعال راویان کم رنگ است. نتیجه مقایسه‌ای پژوهش، موقعیت ساختاری مشترک دو زن در دو جامعه متفاوت را نشان می‌دهد که تجربه‌های مشابه و تکرارشونده آن‌ها خصلت و عادت‌واره‌های مشترکی ایجاد می‌کند. این منش‌ها و عادت‌واره‌های شبیه به هم به نوبه خود، به کنش‌های اجتماعی مثبت یا منفی آنان ساختار می‌بخشد؛ یعنی دستورالعمل‌هایی را تنظیم و کنشگری آن‌ها را محدود می‌کند. یا در فضاهای اجتماعی بسیار اندکی، از افعال و محدودیت خارج می‌سازد. ولی در نهایت آشکارشدن افعال زنان داستان در میدان‌های اقتصادی، ناکارآمدی فضاهای اجتماعی (قبل و بعد از ازدواج)، در به کارگیری سرمایه‌های اجتماعی و فقر سرمایه اقتصادی، فرهنگی و نمادین را در زنان راوی برملا می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه‌ها، پی‌بربوردیو، عادت‌واره، زنان، وفى، دسس‌پدس

۱- مقدمه

«پی‌بربوردیو»ی (Pier Bourdieu) فرانسوی (زاده ۱ اوت ۱۹۳۰ – درگذشته ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲)، جامعه‌شناس و مردم‌شناس سرشناس فرانسوی بود که عمدتاً به مسائلی نظری سازوکارهای قدرت و انواع شیوه‌های انتقال قدرت در جامعه در درون و بین نسل‌های مختلف می‌پرداخت. او برخلاف سنت ایدئالیست اروپایی غربی پر واقعیت جسمانی زندگی اجتماعی و نقش عمل در سازوکارهای جامعه تأکید داشت. او تحت تأثیر گرامشی، هایدگر، مارلوبونتی، ویتنگشتین، هوسرل، مارکس، وبر، دورکیم، کلود لوی-استروس و پانوفسکی نظریه شکل‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین سرمایه را در برابر شکل‌های اقتصادی سرمایه مطرح کرد.

«پی‌بربوردیو» «سرمایه» (Capital) را به چهار دسته، «اقتصادی Capital (Economic Capital)، فرهنگی، Cultural Capital)، اجتماعی (Social Capital) و نمادین Cymbul Capital) تقسیم می‌کند. در اندیشه بوردیو «عادت‌واره» (Habitus) در کنار واژه «سرمایه» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این پژوهش مقایسه‌ای، رمان‌های دو کشور مختلف را برگزیده‌ایم. از آنجا که «مقایسه‌ای که از تفاوت متون ادبی در فرهنگ‌های مختلف فراتر برود ما را از طریق آشنایی با مضامین مشترک ادبیات بیش از پیش از مشابهت‌های انسانی مان آگاه می‌کند.» (نوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲) لذا در این مقاله با بازنگری رمان «پرنده من» از «فریبا وفى» و رمان

«دفترچه ممنوع» از «آلابدنسن پلس» نویسنده ایتالیایی به شخصیت راویان زن بر پایه نظریه سرمایه بوردیو و با تأکید بر دو کلید و اثر سرمایه و عادت واره می‌پردازیم.

۱- بیان مسئله

سؤال این است که سرمایه‌ها در شخصیت دو راوی از دو کشور مختلف، چگونه تولید و باز تولید سلبی و ایجابی می‌شوند و چه تأثیر مستقیمی بر ایجاد عادت‌واره‌های دو دوره پیش و پس از ازدواج دارند؟ سرمایه‌ها و عادت‌واره‌های راویان زن در ارتباط با همسر، خانواده و جامعه چه کارکردی دارند و دو زن از دو جامعه ایران و ایتالیا با بهره‌گیری از عادت‌واره‌های خود چگونه در خانه و جامعه ظاهر می‌شوند و چه تفاوت و شباهت‌هایی در چگونگی عملکرد آن‌ها در میدان‌های اجتماعی و بروز عادت‌واره‌های آن‌ها وجود دارد؟

۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

مقایسه جامعه‌شناسنگی آثار دو نویسنده، در دو جامعه متفاوت با سطوح و میدان‌های کنش‌گری متفاوت، کردارهای خاص و نیز قواعد و رسومی که به لحاظ اجتماعی دارای زبان، قواعد رفتار و ادب و حتی رفتارهای جسمانی متفاوتی هستند، به ویژه در مقوله پردازش به شخصیت اجتماعی «زن» دارای اهمیت است. این پژوهش با تحلیل مقایسه‌ای سرمایه‌های شخصیت زن در دو جامعه متفاوت میزان سرمایه و عادت‌واره‌ها را با مطالعات بینارشته‌ای تبیین می‌کند.

۳- پیشینه پژوهش

این مقاله مبنی بر نگرش‌های قیاسی است. لذا پژوهش‌هایی موجود در مورد این دو رمان به صورت نمونه‌ای بررسی می‌شود.

- آرش مشفعی و زهرا دوستی در مقاله «بررسی جامعه‌شناسنگی رمان «پرنده من» اثر ووفی، بر اساس «نظریه عمل» پی‌بر بوردیو»، (۱۳۹۶) افراد کنش‌گر در رمان را، قربانی ویژگی میدان‌هایی می‌دانند که در طول زندگی خود بدان‌ها تعلق داشته‌اند.

- در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقد و بررسی رمان‌های وفى با تکیه بر پرنده من، ترلان، رؤیای تبت، رازی در کوچه‌ها، ماه کامل می‌شود» سمیرا تیموری، (۱۳۹۱)، در نقد و بررسی غیرتطبیقی آثار وفى عناصر داستان و نیز محتواهای رمان‌ها را با رویکرد نقد زن‌مدارانه بررسی می‌کند.
- مژده سالارنیا، در مقاله «بررسی تأثیر سرمایه‌های زنان بر نقش سلطه در رمان رؤیای تبت بر اساس «نظریه کنش» بوردیو، (۱۳۹۲)، نشان می‌دهد؛ سه شخصیت زن داستان با وجود زندگی در میدان‌های سرمایه‌های مختلف و تلاش بسیار، به بخش مسلط میدان‌ها وارد می‌شوند؛ اما به سبب نداشتن توازن سرمایه‌ها در طول زمان همواره موفق نمی‌شوند.
- صدف گلمرادی، در مقاله‌ای با عنوان «نقد جامعه‌شناسی سرمایه‌های اجتماعی فرهنگی زنان در رمان دل فولاد اثر منیرو روانی‌پور براساس نظریه انواع سرمایه پی‌یر بوردیو» (۱۳۹۴)، در بررسی انواع سرمایه، به سرمایه اقتصادی و تحلیل طبقه‌فقیر جامعه می‌پردازد.
- در مقاله «بررسی رمان پرنده من از فریبا وفى از منظر سبک شناسی انتقادی» (۱۳۹۳)، مهری تلخابی به این نتیجه می‌رسد که با بررسی لایه‌های رمان، گفتمان مسلط و ایدئولوژی حاکم بر رمان راحت‌تر در دسترس قرار می‌گیرد و می‌توان به عمق یک اثر و اندیشه‌های نویسنده دست یافته.
- در رمان «دفترچه ممنوع» با محوریت سرمایه‌ها و عادت‌واره‌ها کار تحقیقی انجام نشده است. با توجه به آمار به دست آمده، حیطه کار پژوهش‌های قبلی با مقاله حاضر، متفاوت است و این پژوهش با نگاهی بر ارتباط بین سرمایه‌ها و عادت‌واره شخصیت زنان راوی، تحقیق جدیدی است که می‌تواند مبنی دلیل انتخاب آثار این دو نویسنده در دو جامعه متفاوت باشد.

۱-۴-روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌مندی از نظریه‌ی جامعه‌شناسانه‌ی پی‌یر بوردیو درصد این است نشان دهد عادت‌واره‌ها چه تأثیری بر ایجاد سرمایه‌های مثبت / ایجابی و منفی / سلبی دارد.

۱-۵-مبانی نظری

آنچه بوردیو به عنوان یک جامعه‌شناس در خصوص «زبان» و «کاربرد زبان» می‌گوید غالباً در قالب چارچوب نظریه انتزاعی و کلی او می‌گنجد که بر محوریت دو مفهوم «خصلت» و «میدان» (Field) و با میانجی‌گری مفهوم «عامل اجتماعی» سامان می‌یابد. بوردیو به عنوان یک جامعه‌شناس سرمایه را منبع قدرت می‌داند و از نظر وی «روابط زبان‌شناسی همیشه روابط قدرت هستند» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۲۳۳). در آثار و نظریات بوردیو واژه «سرمایه» در کنار چند کلیدواژه مهم مانند «عادت‌واره»، «کنش» و «منش» یک مفهوم بسیار مهم، پیچیده و کلیدی است.

۱-۵-۱- سرمایه‌ها و عادت‌واره از دیدگاه بوردیو

۱-۱-۵-۱ سرمایه اقتصادی

سرمایه اقتصادی منابعی است که به آسانی به پول تبدیل می‌شوند و «از عوامل گوناگون تولید (املاک، کارخانجات، کار) و مجموعه دارایی‌های اقتصادی، درآمد، میراث، کالاهای مادی تشکیل شده است (بونویتز، ۱۳۹۱: ۶۸)؛ از دیدگاه بوردیو سرمایه اقتصادی «بی‌درنگ قابل تبدیل به پول است و ممکن است به شکل حقوق مالکیت دریابید و حتی ماترک وارثان باشد» (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۳۶). سرمایه اقتصادی یا اکتسابی است و با شغل و درآمد به دست می‌آید یا موروثی است و با خاستگاه افراد مرتبط است. در نتیجه، شغل یکی از راههای تولید و بازتولید و حفظ اقتدار در میدان سرمایه اقتصادی است.

۱-۵-۲- سرمایه فرهنگی

بوردیو اصطلاح سرمایه فرهنگی را برای اشاره به اطلاعات یا دانش درباره باورها و سنت‌های فرهنگی و معیارهای رفتاری خاصی که موفقیت و کامیابی در زندگی را ارتقا می‌دهند، به کار می‌برد. «سرمایه فرهنگی»، یعنی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی در هر فرد و آن دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد است که در خلال اجتماعی شدن در فرد انباشته

می‌شوند» (فکوهی، ۱۳۹۸: ۳۰۰). پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شغلی سه منبع سرمایه‌فرهنگی هستند. این سرمایه با مجموعه‌ای از داشته‌های فکری منطبق است، که توسط نظام آموزشی تولید می‌شوند یا از طریق خانواده انتقال می‌یابند. این سرمایه می‌تواند به سه شکل وجود داشته باشد: سرمایه متجسد، سرمایه عینیت‌یافته و سرمایه نهادینه‌شده. در تعریف دیگر سرمایه فرهنگی همه دارایی‌های معنوی است و دارندگانش از دیدگاه معنوی و نمادین از دیگران متمایز می‌شوند.

۱-۲-۱-۵-۱ سرمایه متجسد یا متجسم

سرمایه متجسد جز از راه آموزش مستقیم قابل واگذاری به غیر نیست. مانند: حافظه، مهارت‌های تجربی و رفتاری. این سرمایه «در دیدگاه بوردیو جایگاه خاصی دارد، این همان سرمایه‌ای است که عادت‌واره فرد را می‌سازد و بوردیو به سرمایه فرهنگی خاصی اشاره می‌کند که در جسم فرد وجود دارد و عملکرد خود را تحت عنوان ذاتقه نشان می‌دهد» (گرنفل، ۱۳۸۹: ۳۳۶). در واقع ذاتقه به ترجیحات ما بر می‌گردد. یعنی «ذائقه ما واقعاً شخصی نیست بلکه به صورتی عمیق توسط طبقه اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ذاتقه ما همان سرمایه فرهنگی است که در درون بدن ما جا گرفته است و در این میان آن ذاتقه ویژه‌ای را به نمایش می‌گذاریم و به آن مشروعیت می‌بخشیم که طبقه ما بر آن مهر تأیید می‌زند» (همان‌جا). اما خاستگاه و محل شکل‌گیری این سرمایه در خانواده است.

۱-۲-۱-۵-۲ سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته

سرمایه فرهنگی عینی، عبارت است از مجموعه‌ای از کالاهای فرهنگی، مانند آثار ادبی، ماشین‌ها، گزارش‌های علمی، تصاویر، کامپیوتر و این سرمایه‌ها قابل انتقال هستند. به بیان دیگر، «سرمایه می‌تواند عینیت یابد، یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه،

آزمایشگاه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دستساخته ها عرضه شود» (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۷۴). محل شکل گیری آن در اجتماع و در بین گروه است.

۳-۲-۱-۵-۱ سرمایه فرهنگی نهادینه شده

سرمایه فرهنگی می تواند به حالت «نهادینه شده»، در جامعه به صورت عناوین، مدارک تحصیلی، موفقیت در مسابقات ورودی و غیره که به استعدادات فرد عینیت می بخشد» (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۹۷) بروز کند. به بیان دیگر، «سرمایه فرهنگی نهادینه شده، به مدارک تحصیلی یا مدارک مهارتی مربوط می شود که نشان دهنده میزان اطلاعات یا مهارت فرد در یک زمینه است» (گرنفل، ۱۳۸۹: ۳۳۶) که «از طریق مدارک رسمی و یا تحصیلی توجیه می شود. مانند دیپلم دبیرستان و یا امتیاز کشف و اختراع» (محسنی، ۱۳۸۶: ۳۰۰). به تعبیر دیگر، «سرمایه فرهنگی داشتنی است که بودن شده است، ملکی است درونی شده و جزء لایتجزای «شخص» گردیده، خصلت او شده است» (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۹۸). بوردیو می افزاید که سرمایه اقتصادی می تواند برای صاحب خود سرمایه فرهنگی ایجاد کند. «سرمایه فرهنگی به نحوی به سرمایه اقتصادی گره خورده و به شکل دیگر آن درآمده است» (همانجا). سرمایه اقتصادی بر کسب این سرمایه تأثیر چشمگیری دارد..

۳-۱-۵-۱ سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی «مجموعه ابزارهای نمادین، پرستیز، احترام و قابلیت های فردی در رفتارها (کلام و کالبد) که فرد در اختیار دارد» (فکوهی، ۱۳۹۸: ۳۰۰). روابط عمومی خوب، ارتباطات گسترده، اجتماعی بودن فرد از جمله سرمایه های اجتماعی است. «بوردیو بر این باور است که حجم سرمایه اجتماعی مورد تملک هر فرد به اندازه شبکه هایی که او با آن ها پیوند دارد و نیز به میزان سرمایه اقتصادی، فرهنگی و نمادینی بستگی دارد که اعضای مرتبط با او دارند» (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۴۸). به تعریف دیگر؛ سرمایه اجتماعی «یعنی روابط و پیوندهای اجتماعی، افتخار و احترام» (بوردیو، ۱۳۹۷: ۱۷۷). این سرمایه از راه دسترسی افراد و عاملان در میدان به شبکه های مختلف خانوادگی، دوستی، مدنی و مواردی از این دست به هدف کسب منافع و باز تولید انواع سرمایه حاصل می شود. همچنین «به معنای به دست آوردن موقعیت های اجتماعی و برخورداری از شبکه های کم و بیش گسترده ای از روابط، دوستان و آشنایان است که فرد در موقع

ضروری می‌تواند به نفع خود از آن‌ها استفاده کند» (ممتأز، ۱۳۸: ۱۵۱). خانواده در زایش سرمایه و بازتولید و تولید اجتماعی آن بسیار مؤثر است. می‌توان از دیدگاه بوردیو سرمایه اجتماعی را به دو عنصر تفکیک کرد؛ روابط اجتماعی و کمیت و کیفیت آن.

۱-۵-۱ سرمایه نمادین

سرمایه نمادین یعنی هر جایگاه و دارایی که دیگران آن را به عنوان ویژگی متفاوت و برجسته به رسمیت بشناسند. مдал‌ها، نشان‌ها، تقدیرنامه‌ها و هر یک از سرمایه‌های پیشین در صورت تبدیل یا بازتولید می‌تواند موجب احترام و تمایز فرد شود و سرمایه نمادین به شمار آید. در میدان اجتماعی بخشی از سرمایه نمادین ابعاد معنوی است و باید آن را «اثرات نمادین» اشکال گوناگون سرمایه بنامیم. (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۰۰) نشانه «سرمایه نمادین»، اعتبار است، مثلاً در شهرت، نیکنامی یا بزرگی. «در الواقع این سرمایه جز در یا با احترام و بازشناسی و باور و اعتبار و اعتماد دیگران وجود خارجی پیدا نمی‌کند و تا زمانی که باور دیگران به عینه آن را همراه نداشته باشد، نخواهد توانست دوام یابد» (همان: ۱۰۲). بنابراین، این‌گونه سرمایه‌ها در شخصیت، عادت‌واره و طبقه اجتماعی افراد یک جامعه مؤثر است و حتی نوع نگرش و فرهنگ آن‌ها را نیز تشکیل می‌دهد.

۱-۵-۲ عادت‌واره

عادت‌واره را از نظر بوردیو می‌توان «نظمی از خصلت‌های پایداری که فرد در جریان فرآیند جامعه پذیری به دست آورده» (بون‌ویتز، ۱۳۹۱: ۹۱) دانست. مترجمان آثار بوردیو و نظریه‌پردازان درباره آرای او، مفهوم عادت‌واره را گاه به «شخصیت» (همان: ۹۲)؛ و گاه به معنی «منش» (مقدس‌جعفری، ۱۳۸۶: ۸۰) ترجمه کرده‌اند و از آنجا که مطابق با نظریات بوردیو همواره خصلت دیالیکتیکی دارد، از این رو عادت‌واره هم مبین رفتار فردی است؛ و هم مبین شکلی از زندگی و نوع رفتار یا جو اجتماعی که در هیأت مجموعه‌ای از رسوم و نهادهای جمعی عینیت یافته است. این تعریف قرابت بسیاری با تعریف «نوبرت الیاس» دارد که می‌گوید: «عادت‌واره، نظامی از گرایش‌ها و تمایلات پایدار مستمر و قابل انتقال است و به آن دسته از تمایلات، آمادگی‌ها،

ظرفیت ادراک، احساس، اعمال و اندیشه های فرد اشاره دارد که هرچند اجتماعی است؛ اما طبیعی می نماید و در وجود او ثابت شده است» (انصاری و طاهرخانی، ۱۳۸۹: ۶۳).

«بون ویتنز» معتقد است، «عادت واره، مبنای چیزی است که در معنای متداول، شخصیت فرد نامیده می شود. ما احساس می کنیم که با این خصلت ها، با این نوع حساسیت ها، با این شیوه کنش و واکنش آداب و سبک متولد شدیم. در واقع دوست داشتن .. فیلم های رزمی به جای فیلم های سیاسی، رأی دادن به جناح راست به جای چپ، محصول عادت واره است» (بون ویتنز، ۱۳۹۱: ۹۲). بوردیو معتقد است که عادت واره محصول موقعیت و سیر اجتماعی افراد است. ... در میان تمام کنش ها و رفتارهای تربیتی، آن کنش هایی که مربوط به دوران کودکی اند، بیش از همه دوره ها، نقش تعیین کننده دارند. بنابراین، گروه خانوادگی نقش بسیار مهمی در جامعه پذیری اولیه دارد. به نظر بوردیو «عادت واره ها بر اساس تجربیات نوین، پیوسته تغییر پذیرند». (شامپاین، ۱۳۹۳: ۱۸) و منش هایی به شمار می روند که ساختارهای بیرونی را در افراد درونی می کنند و فرد با نهادینه کردن آن در رفتار خود، ساختارها را به شکلی دیگر خلق می کند، به بیان دیگر، آن را باز تولید می نماید. (رک: فکوهی، ۱۳۸۴: ۲۹۹).

بر اساس نظریه بوردیو آن چه فرد به عنوان انتخاب شخصی می پنداشد، در عمل چیزی جز نتیجه درونی سازی قواعدی که گروه تعقیل اش به او تحمیل کرده است، نیست؛ که بوردیو این فرآیند «درونی سازی» را «عادت واره» می نامد؛ یعنی عادتی که ذاتی نیست بلکه به واسطه محیط اجتماعی شکل می گیرد. به زیان ساده تر، ذاته مصرف کننده، در هر زمینه ای، چه مصرف موسیقی، نمایش، کتاب، غذا و غیره صرفاً یک انتخاب شخصی نیست، بلکه «موقعیت اجتماعی» او نیز در نوع و شکل مصرف نقش دارند. بنابراین، «عادت واره» در اثر قرار گرفتن در موقعیت ها یا «میدان» هم زمان هم تولید و هم باز تولید می شود.

بوردیو اعتقاد دارد افراد موقعیت ساختاری یا طبقاتی مشترک و تجربه های مشابه و تکرار شونده ای دارند که برایشان منش مشترکی ایجاد می کند، و این منش به نوبه خود، به کنش های اجتماعی آنان ساختار می بخشد؛ یعنی دستور العمل هایی را تنظیم و آعمال کنشگران را محدود می کند؛ اما در عین حال، اجازه نوآوری فردی را هم می دهد.

با توجه به توضیحات نظری، در پژوهش حاضر برآنیم شخصیت زنان راوی را در مواجهه با شرایط موجود، در دو رمان منتخب از نظر جامعه‌شناسی و بررسی سرمایه‌ها و همچنین عادت‌واره‌های کسب کرده‌اشان بررسی کنیم؛ که تا چه حد از سرمایه‌های چهارگانه بوردیو در جهت بازتولید استفاده می‌کنند؟ و در مواجهه با قدرت مردان، سلطه و سرمایه‌های آنان و نیز قدرت جامعه چه واکنش‌هایی از طرف آن‌ها صورت می‌گیرد؟

۶-۱ رمان‌ها

۱-۶-۱ معرفی «پرنده من»

رمان «پرنده من» اولین رمان «فریبا و فی» است و در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است. حوادث رمان در یک خانه کوچک پنجاه متري در محله‌ای شلوغ و فقیرنشین رقم می‌خورد. راوی داستان زن بی‌نام و خانه‌داری است که همراه همسرش امیر و دو فرزندشان بعد از سال‌ها مستأجری با خرید آپارتمان کوچکی در محله‌ای شلوغ و فقیرنشین، به آنجا نقل مکان می‌کنند. امیر برای رفتن به کانادا می‌کوشد. در نبود امیر، راوی مسئولترین فرد برای نگهداری از دو کودکش است. پدر راوی، آقاجان بارها زنی به نام ویتامین را به خانه می‌آورد، با ورود ویتامین مادر راوی به زیرزمین پناه می‌برد و در نظافت افراطی و وسوسات‌گونه منزل می‌کوشد. بالآخره آقاجان به طرز فلاکت باری فوت می‌کند. مهین، زن راوی و شهلا سه دختر این خانواده هستند که پسر ندارد و آقاجان، مادر را به خاطر این موضوع سرزنش می‌کند. وسوس مادر به شهلا که یزگترین دختر و مجرد است، سروایت می‌کند. حاله محبوب که شخصیت تاثیرگذار دیگری است و صاحب فرزند نمی‌شود، گاهی اوقات راوی را از خواهرش قرض می‌گیرد. عموم غدیر همسر خاله، در دوران کودکی، با چشمک‌ها و رفتارهای زننده‌اش، راوی را آزار می‌دهد. راوی از غدیر، تاریکی، سایه‌ها، خاله و حتی مامان می‌ترسد و از همان کودکی به سکوت پناه می‌برد.. مهین به کانادا مهاجرت می‌کند. در نهایت راوی در پاسخ به فروش آپارتمان توسط امیر، خانه را ترک می‌کند.

۱-۶-۲- معرفی «دفترچه ممنوع»

آلبا دسنس پدنس در (۱۱ مارس ۱۹۱۱) متولد شد و تا (۱۴ نوامبر ۱۹۹۷) در رم ایتالیا زیست. رمان «دفترچه ممنوع» یکی از آثار دسنس دس، زنی را به تصویر می‌کشد که در جست‌وجوی گوشاهی آرام است، داستان با خرید دفترچه‌ای برای یادداشت‌های محترمانه زنی کارمند و سنتی به نام والریا آغاز می‌شود. در زندگی مشترک والریا و میشل، دو فرزند به نام‌های «میرلا» و «ریکاردو» متولد می‌شوند. «میرلا» دختری جوان با آرزوی بلند و دانشجوی حقوق است. وی سری نترس دارد. «ریکاردو» دانشجوست. والریا به سبب ضعف اقتصادی و برای تأمین معاش خانواده منشی شرکتی می‌شود. نویسنده از زیان والریا و در قالب خاطراتش، دلباختگی وی و آقای رئیس، نگرانی در مورد آینده فرزندانش، ترس از کشف دفترچه و نمایان شدن روابط سرد راوی با میشل را آشکار می‌سازد. کشمکش‌های درونی زن با خودش و درگیری با رفتارهای اعضای خانواده و پدر و مادر زن نیز در رمان مشخص می‌شود. درخواست‌ها و توقعات بسیار زیاد، بی‌توجهی شوهرش میشل و فرزندانش و همچنین احساس تنها ای او را خسته کرده است. زن از تنها ای و فشارهای زندگی ابتدا به سمت رئیس گرایش پیدا می‌کند، اما در پایان رمان با سوزاندن دفترچه به شرایط قبلی زندگی خود برمی‌گردد.

۲- بحث

۲-۱- انواع سرمایه

۲-۱-۱- سرمایه اجتماعی

۲-۱-۱-۱- سرمایه اجتماعی مثبت / ایجابی زنان راوی

سرمایه اجتماعی «در سطح خُرد، به افراد حاضر در شبکه اشاره دارد که بر اثر تعاملات بین فردی، شناخت حاصل شده و هویت اعضا شکل می‌گیرد. در سطح میانی، به اجتماعات، گروه‌ها و سازمان‌ها توجه می‌شود که باعث تقویت و ساخت بنیاد ارزشی و تعاملی گروه می‌شوند؛ و در نهایت، در سطح کلان، در برگیرنده سازمان‌ها و گروه‌های مختلفی است که موجب شکل‌گیری و

تقویت مراودات و ارتباطات جمیعی گردیده») (نوابخش و فائقی، ۱۳۹۳: ۵۵ و ۵۶). بر این اساس، می‌توان روابط خانوادگی را رابطه‌ای مبتنی بر سرمایه اجتماعی میانی دانست که هر فرد تلاش می‌کند با ایفای نقشِ خود، باعث تقویت و ساخت بنیاد ارزشی و تعاملی خانواده شود. اوئین سرمایه «راویان زن» در فضای بعد از ازدواج، سرمایه مهم و تأثیرگذار «اجتماعی» آن‌هاست؛ و آن «همسری» و «مادر شدن» و کسب سرمایه اجتماعی «خانواده» در شکلی دیگر است.

۲-۱-۱-۲- سرمایه اجتماعی منفی/سلبی

راویان زن با عادت‌واره‌هایی همچون ترس و انزوا که برگرفته از دوران کودکی و محیط اجتماعی است، وارد زندگی زناشویی می‌شوند. در میدان اجتماعی پس از ازدواج، سخنان و رفتار کنایه‌آمیز و خشونت‌بار شوهران در هر دو داستان، سرمایه اجتماعی و هویت همسری را که باید در خانواده به عالی‌ترین سرمایه بدل شود، بازتولید منفی می‌کند.

دو زن با عدم درک از طرف همسر و فرزندان، دلزده می‌شوند. در رمان «پرنده من» با توجه به کارکرد نزولی سرمایه همسری و اجتماعی امیر، «راوی» تنهاست: «مجبورم توی آن خانه تنها بمانم. با بچه‌هایی که از هیچ چیز خبر ندارند. فقط شیر می‌خواهند، غذا می‌خواهند» (وفی، ۱۳۸۱: ۹۶ - ۹۵). در نبود امیر زن راوی مسئول دو فرزندش است و سرمایه اجتماعی جدید یعنی «زنده‌منی پس از ازدواج» برای او به سرمایه‌ای منفی و توأم با دغدغه بدل می‌شود. «کنار امیر دراز می‌کشم. حالا نه برایش زنم، نه مادر، نه خواهر. هیچ ربطی به هم نداریم.» (همان: ۹۸). راوی همین یکی از ماهما را داشته است؛ یعنی خاله محبوب از نحوه تربیت شدن راوی راضی نیست و سعی می‌کند او را طبق میل خود تربیت کند. در این رابطه، راوی هیچ کنش و کنشگری ویژه‌ای ندارد. «حاله محبوب بچه نداشت. بعضی وقت‌ها در زندگی‌اش یک بچه لازم داشت برای همین یکی از ماهما را از مامان فرض می‌گرفت. ... حاله محبوب قبل از هر کاری مرا به حمام می‌برد ... و می‌گفت مادرت شلخته است. در عرض چند ساعت آنقدر عوض می‌شدم که نمی‌دانستم با هویت جدیدم چه کنم. حاله هم همین را می‌خواست. می‌خواست از رفتارهای قبلی پاک بشوم تا بتواند جوری که دوست دارد تربیت کند» (همان: ۳۳).

در میدان اجتماعی دوم، (پس از ازدواج) راوی خانه‌دار و زنی سنتی است. از این رو، پیوندگان اجتماعی او بیش از همه با همسرش امیر است. بعد از امیر، با مادر، دو خواهرش –

شهلا و مهین - و خاله محبوب در ارتباط است. «حالا توی خانه هستم. به خودم می گوییم آنقدر توی این خانه می مانم که بچه ها بزرگ شوند... انگار تنها امشب قادر هستم مزخرفاتی مانند زندگی مشترک و کانون گرم خانه و کوفت و زهرمار را دور بریزم و تعریف های خودم را اختراع کنم» (همان: ۱۱۵).

در «دفترچه ممنوع» والریا کارمند است و در دو شیفت هم در اداره و هم در منزل کار می کند. رابطه اجتماعی محدود والریا که زنی سنتی است با خانواده و عدم دسترسی وی به عاملان در میدان های دیگر، سبب شده است که به گفته دخترش درک درست و بهروز از عادت ها و رسوم اجتماعی نداشته باشد: «میرلا معذرت خواست و گفت قصدش این نبوده که مرا برنجاند ولی بالآخره ما سالها است با کسی معاشرت نمی کنیم و همه چیز تغییر کرده، حالا دیگر کسی چای نمی خورد، بلکه به جای آن کوکتیل پارتی می دهند» (دمسن پدس، ۱۳۹۷: ۸۴). از نظر سرمایه اجتماعی، در فضای خانواده، ارتباط والریا با مادر و دخترش نیز رابطه اجتماعی اثرگذاری به شمار نمی آید؛ آن ها دنیای متفاوتی دارند و یکدیگر را درک نمی کنند. «نه با مادرم می توانم این افکار آشفته را در میان گذارم و نه با دخترم، چون هیچ کدام چیزی نخواهد فهمید، به دو دنیای مختلف تعلق دارند» (همان: ۳۳۴).

والریای شاغل با کسی غیر از رئیس شرکتش روابط اجتماعی ندارد. اما این رابطه، احساسی می شود و رابطه اجتماعی صرفی به شمار نمی آید. صحبت های آنها، در شرکت اتفاق می افتد و اگر به میدان اجتماعی کشیده شود، والریا احساس شرم و گناه می کند: «سر میز کافه نشسته بود، همان طور که به طرف او می رفتم به نظرم می رسید تصویرم در همه آینه ها منعکس شده و همه چراغ ها و نگاه ها به روی من دوخته شده است» (همان: ۲۲۵). ارتباط وی با رئیس اداره نیز منجر به عذاب و جدانش می شود و احساس ترس دوچندان را برایش به وجود می آورد. «باید دفترچه را از بین برم باید شیطانی را که لابه لای صفحات آن و بین ساعات زندگیم پنهان شده است از میان برم» (همان: ۳۵۰) و ناچار این ارتباط را که سرمایه اجتماعی متأخری است، رها می کند. والریا با توجه به عادت واره ها به حالت انفعालی سابق بر می گردد و تسلیم شرایط موجود؛ بی مهری همسر و فرزندانش می شود. در نتیجه در مقام مادری، همسری و کارمندی سرمایه اجتماعی چشمگیری عایدش نمی شود. «این آخرین صفحه است. دیگر در آن چیزی نخواهم نوشت، و روزهای آینده همچون این صفحه های سفید آرام و سرد خواهند بود، تا روزی به سنگ صاف و بزرگی، یکبار دیگر مرا والریا خواهند خواند» (همان: ۳۵۱).

از نظر کمیت، سرمایه اجتماعی و فرهنگی راویان در موقعیت زمانی میدان پس از ازدواج و میدان پیش از ازدواج یکی است. بر طبق نظر بوردیو، سرمایه‌ها بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند، یعنی افزایش و کاهش سرمایه اجتماعی بر سلبی و ایجابی کردن سرمایه فرهنگی نیز مؤثر است. در دو رمان حاضر، «زنان محروم از سرمایه فرهنگی نهادینه هستند. برآیند این ضعف ظهر زنانی عقب‌مانده و گرفتار در پیله سنت است» (یاوری، رضایی و ضیایی، ۱۴۰۰: ۴۲). بدین ترتیب پیوند‌ها و سرمایه‌های فرهنگی و به دنبال آن سرمایه‌های اجتماعی منفی و عادت‌واره‌هایی همچون انزوا در زنان راوى باعث گستاخ شبکه اجتماعی و روابط آن‌ها با خانواده و دوستانشان می‌شود. با توجه به منش و خصلت‌های دو راوى در میدان اجتماعی، بازتولید سرمایه «همسری» نیز در روابط اجتماعی آن دو ناکارآمد و سلبی است.

۲-۱-۲- سرمایه اقتصادی

از دیدگاه بوردیو سرمایه اقتصادی حالت بنیادی دارد به طوری که بر سطح سایر سرمایه‌ها نیز مؤثر واقع می‌شود» (گرنفل، ۱۳۸۹: ۳۳۳) و در موارد زیادی منجر به سلطه می‌شود. سلطه امیر بر راوى «پرنده من» به دلیل وابستگی اقتصادی هویدا است: «امیر می‌گوید به ما، به این زندگی زنجیر شده است. تا کی؟ تا آخر عمر. امیر پول می‌آورد و ما خرج می‌کنیم. می‌گوییم: می‌روم کار می‌کنم. ... تو اگر می‌توانی بچه‌هایت را خوب تربیت کن!» (وفی، ۱۳۸۱: ۴۸).

به عقیده بوردیو «نیروی خصلت موجب می‌شود که زنان بیشتر بار کار خانگی را به دوش بکشند و عهده‌دار مشاغل خاصی گردند. مشاغلی که وقتی به زن‌ها سپرده می‌شود از ارزش می‌افتد. زنان به ندرت به مدارج عالی تحصیلی و مشاغل پرخیثیت اجتماعی راه می‌یابند» (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۲۹-۳۰) پس والریا منشی اداره می‌شود. سرمایه اقتصادی متقدم والریا در نازل‌ترین سطح خود قرار دارد با اینکه وی منشی و حقوق‌بگیر است اما هیچ پس‌انداز یا مایملکی ندارد که به نفع سرمایه‌های اقتصادی بیشتر و ایجابی کردن این سرمایه پیش رود. «می‌دیدم دیگر در این خانه یک گوشه تنها، حتی یک کشو ندارم که مال خوردم باشد» (دسپاس، ۱۳۹۷: ۸).

والریا در میدان (پس از ازدواج) علاوه بر کارمندی شغل خانه‌داری را نیز بر عهده دارد و از گرفتن پرستار برای کودکانش به نفع سرمایه‌های اقتصادی خانواده چشم‌پوشی می‌کند و عادت‌واره قناعت که باید در جهت بازتولید مثبت پیش برود، به صورت تسلیم در برابر شرایط سخت و طاقت‌فرسا شکلی منفی به خود می‌گیرد. «اغلب از کار زیاد خانه و از اینکه اسیر خانواده‌ام، از اینکه هرگز وقت ندارم مثلاً یک کتاب بخوانم، شکایت می‌کنم» (همان: ۲۸). از آنجا که سرمایه‌ها

بر یکدیگر تأثیر می گذارند، سلبی شدن سرمایه اقتصادی و بعد از آن سرمایه اجتماعی در زنان منجر به سلبی شدن سرمایه فرهنگی می شود و به طور مستقیم بر عادت واره ها نیز مؤثر است.

۳-۱-۲- سرمایه نمادین

سرمایه نمادین، «به هر گونه دارایی اطلاق می شود (به هر نوع سرمایه اعم از: طبیعی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی) هنگامی که این دارایی به وسیله آن دسته از اعضای اجتماع درک شود که مقوله فاهمه آنان چنان است که آنان را قادر می سازد که این دارایی را بشناسند (یعنی آن را ببیند) و به رسمیت بشناسند (یعنی برای آن ارزش قائل شوند)» (بوردیو، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

سرمایه نمادین برخاسته از شأن و موقعیت فرد است و موجب می شود، فرد بر دیگران اثرگذار باشد و به نیکنامی و شهرت برسد. یک نوع از سرمایه های نمادین موقت، برای راوی «پرنده من» در دوران بارداری است، یعنی؛ مشروعيت و درک راوی در زمان بارداری و احترام به وی از طرف عاملان اجتماعی دیگر. «شوهردار هم که شدی تمام دنیا قبل از هر کاری یک عدد ساعت گنده به دیوار اتاق خوابت آویزان می کنند و برای شنیدن اولین خبر لحظه شماری می کنند. بعد یکی آش آلو برایت می پزد و یکی لواشک ترش برایت می خرد. توی اتوبوس یکی بلند می شود و جایش را به تو می بدهد» (وفی، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۶). بر اساس این باور، بچه دار شدن، نشانه کامل بودن زن است و سبب می شود که مادری زن که سرمایه اجتماعی موثری است و باز تولید مثبت دارد، به کمال برسد. «اگر بچهات بمیرد چه؟ بعد بچه دوم را حامله می شوی و این جوری است که می شوی یک مادر کامل» (همان: ۷۶-۷۷). فرزندآوری و تولید مثل اگرچه سرمایه اجتماعی بزرگی است و عالی ترین مکان نمونه انشاست سرمایه اجتماعی، خانواده است؛ اما برای راوی سرمایه نمادین پایداری نیست. راوی بعد از وضع حمل به دست فراموشی سپرده می شود و با دو فرزند کوچکش تنها و بدون یاریگری باقی می ماند.

والریا وظیفه خود می داند که مسئول کارها و خدمت رسانی به اعضای خانواده باشد، ولی اعضای خانواده، برای مهریانی ها و محبت های بیش از حد توانش اهمیت و ارجحی قائل نیستند؛ یعنی تنها در مواقعي به جایگاه او توجه می شود که مسئولیتی در میان است. بنابراین، سرمایه نمادین او در نازلترين سطح قرار می گيرد. «هر وقت از شغلمن صحبت می کنم او {میشل} گوش نمی کند. گمان می کنم حتی درست نداند من چه کار می کنم. (دسپدرس، ۱۳۹۷: ۱۰۶) والریا نگران است اندک سرمایه نمادین متقدم وفاداری و فداکاری مادرانه و همسرانه را، نزد خانواده از دست بدهد؛ بنابراین ترس و نگرانی رهایش نمی کند.

«گه گاه اتفاق می‌افتد قبل از اینکه میشل و بچه‌ها برای شام به خانه بیایند نیم ساعتی چرت بزنم و یا در راه اداره تا خانه ویترین‌های معازه‌ها را تماشا کنم هرگز چیزی به آن‌ها نمی‌گویم. می‌ترسم... آن‌وقت دیگر آن شهرت را که من همه وقت را صرف خانواده می‌کنم از دست بدhem» (همان: ۲۹). با توصل به دیدگاه بوردیو و از آنجا که سرمایه‌ها بر هم مؤثرند، «زنان این دو داستان، در رده مادر بچه‌ها و زنان خانه‌دار باقی می‌مانند. زیرا از سرمایه فرهنگی نهادینه‌ای که آنها را قادرمند سازد، بهره‌مند نیستند. بنابراین قدرت همچنان در دست مردان که در رده‌های بالای نمادین، راویان زن افتخار و پرستیز نمادینی را که هر زنی بعد از ازدواج در فضای اجتماعی و فرهنگی و در مقام مادری و همسری به دست می‌آورد؛ در میان اعضای خانواده و دیگران ندارند.

۲-۲- عادت‌واره‌ها

۲-۲-۱- عادت‌واره‌های راوی «پرنده من»

۲-۲-۱-۱- مادرانگی، قناعت، افعال و تسلیم‌شدن

مادرانگی و مسئولیت دو کودک در بود و نبود شوهر بر عهده زن راوی است. «این دو تا بچه مال من هستند» (وفی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). او فقط خودش مسئول دو فرزندش است و امیر مسئولیتی به دوش نمی‌گیرد. محیط اجتماعی پس از ازدواج، عادت‌واره قناعت را نیز در شخصیت زن راوی درونی کرده است. بعد از سال‌ها زن و شوهر با مشقت صاحب خانه‌ای ۵۰ متری در پایین شهر شده‌اند. قناعت اگرچه عادت‌واره‌ای مثبت قلمداد می‌شود اما در شرایط زن راوی بازتولید منفی دارد. راوی به سبب ذائقه تازه کسب کرده به سرمایه‌اندک اقتصادی (آپارتمان ۵۰ متری) دلخوش است و همسرش امیر درصد فروش خانه برمی‌آید و به اختلاف نظرهای او با امیر و کاهش سرمایه اجتماعی همسری منجر می‌شود. «امیر به طرف آینده می‌رود. عاشق آینده است. گذشته را دوست ندارد، ... گذشته‌ای که پر از پچ‌پچه و حرف‌های درگوشی و خاله‌بازی است. گذشته‌ای که به زیرزمین‌های تاریک و پستوها منتهی می‌شود. امیر حاضر نیست حتی یک قدم با من به عقب برگردد» (همان: ۱۵). عادت‌واره قناعت به واسطه قرار گرفتن در موقعیت‌های جدید همچون فقر سرمایه اقتصادی و فرهنگی در شخصیت زن راوی درونی می‌شود. راوی از سر ناچاری تصمیم می‌گیرد به دارایی انداختن قانع باشد و خانه را دوست بدارد. «به این خانه که آمدیم تصمیم گرفتم این جا را دوست داشته باشم. بدون این تصمیم، ممکن بود دوست داشتن هیچ وقت به

سراغم نیاید» (همان: ۷) منش ماجراجویانه امیر نیز، به شکلی خودخواهانه در شکل عادت واره تولیدی وی پدیدار می‌گردد و در تقابل یا عادت واره‌های زن راوی به کشمکش می‌انجامد. انفعال و تسلیم شدن، منش دیگر راوی است. راوی دیدگاهی متفاوتی با همسرش دارد، اما اغلب موارد نظر همسرش را می‌پذیرد.. خانه جدید و حس آزادی در آن از مسائل مطرح شده راوی و امیر است. زن در این خانه —در قیاس با خانه‌های استیجاری پیشین— حس آزادی می‌کند. «حالا آزادیم اثاثمان را بدون ترس از در و دیوار خوردن، جابجا کنیم. بچه‌ها آزادند با صدای بلند حرف بزنند. بازی کنند... احساس آزادی می‌کنم و از آن حرف می‌زنم ولی امیر اجازه نمی‌دهد کلمه به این مهمی را در مورد چنین حس‌های کوچک و ناچیزی به کار برم» (همان: ۱۰). بروز حس آزادی در زندگی زن راوی بازتولید مثبتی در جهت صعودی سرمایه اجتماعی وی ندارد و در نهایت انفعال و تسلیم زن نمایان می‌شود.

۲-۱-۲- سکوت و توداری؛ عادت واره بارز زن راوی

در فرهنگ مردسالارانه (عمو غدیر و پدر) و به همدستی عاملان اجتماعی زن (مادر و خاله) توداری و سکوت برای زن راوی نوعی ارزش قلمداد می‌شود. طبق نظریه بوردیو، سرمایه‌هایی نمادین است که مشروعیت، بزرگی و تحسین را برای او به ارمغان آورده است: «سکوت من اولین دارای ام به حساب می‌آمد. یک روز آقاجان مرا به زیرزمین برد و پرسید: «دیروز با خاله محبوب کجا رفته بودید؟» لال شدم نه از سر غریزه که از سر ترس. ... آقاجان مشکوک نگاهم کرد ... پاداشی که یک ساعت بعد از لحن نرم مادرم گرفتم کلید شدن ساده و بزدلانه دندان‌هایم را به سکوت معنی‌دار و پر از دانایی بدل کرد. در طول سال‌هایی که بعد از آن آمد، بارها مورد تحسین زن‌های خانواده‌امان قرار گرفتم به خاطر توداری‌ام. به خاطر رازداری‌ام» (همان: ۲۶)

«عادت واره نه تنها پیوندی بین گذشته، حال و آینده ایجاد می‌کند، بلکه عامل پیوند بین فرد و اجتماع، عینیت و ذهنیت، و ساختار و عاملیت است.» (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۰۸) راوی منفعانه رفتار می‌کند و در زمانهای اندک و به اجبار همسرش، توداری و سکوت را زیر پا می‌نهد. «از خانه آقاجان که به خانه امیر آمد نوش صندوقچه‌ای ام کاربرد نداشت. امیر از سکوت‌های من کلاffe می‌شد. می‌خواست حرف بزنم.... سکوت من او را می‌ترساند. کم کم عادت به پرحرفی پیدا کردم. سال‌ها بعد یاد گرفتم که حرف می‌تواند حتی مخفی‌گاهی بهتر از سکوت باشد. ولی با وجود سال‌ها تمرین و گفتگوی درونی هیچگاه به طور کامل به بیرون منتقل نشد. هنوز هم آدم کم حرفی به حساب می‌آیم» (وفی، ۱۳۸۱: ۲۷). در موقعیت و میدان جدید و پس از ازدواج نیز تغییر

اساسی‌ای در عادت‌واره سکوت زن راوی رخ نمی‌دهد. یعنی امیر اگر چه تلاش می‌کند، ولی موفق به تغییر او نمی‌شود؛ چرا که تغییری در نوع سرمایه‌ها، یا حداقل کمیت و کیفیت آن‌ها به وجود نیامده است.

۳-۱-۲-۲ انزوا و ترس

کنش‌های دوران کودکی راوی بیش از تمام دوران زندگی وی نقش تعیین‌کننده‌گی دارند. به‌گونه‌ای که خصلت صندوقچه بودن و پنهان‌کاری، باعث می‌شود که وی از ارتباط با آدم‌ها و روابط گسترده عاملان که نوعی سرمایه اجتماعی است، بترسد و بخواهد پنهان بماند. این نوع از انزوا، تأثیری سلبی بر شخصیتش می‌گذارد و روندی نزولی را طی می‌کند. افزون بر آن، سبب گم‌گشتگی او نیز می‌شود. «من می‌ترسیدم از تاریکی، از زیرزمین، از سایه‌ها. از عموم‌گردیر و حتی از مامان و حاله محبوب هم. برای همین صدایم درنمی‌آمد. صد جور بازی درمی‌آوردم که دیده نشوم. یواش یواش از چشم خودم هم پنهان شدم و یک روز مجبور شدم از خود بپرسم که کی هستم. با این گم‌گشتگی بزرگ شدم. گم‌گشتگی عمیقی که پیداشدنی در کار نبود. امیدش هم نبود» (همان: ۴۶). بی‌نام بودن زن راوی نیز از عناصر نشانه – معناشناسی است. او با این ویژگی‌های سرمایه‌ای سلبی و ناکارآمد، به «فضای اجتماعی دوم» یا «موقعیت و میدان دوم» یعنی «خانه شوهر» پا می‌گذارد.

این منش، زن را به ابژه‌بودگی می‌کشاند و پویایی و ماجراجویی را از رفتار او محظوظ می‌کند. بسیاری از فمینیست‌ها به مسأله ابژه بودن زنان در فرهنگ و ادبیات مردسالار اشاره کرده‌اند و رابطه سوژه و ابژه را – که بر اساس حسن تصاحب و مالک‌بودگی سوژه است – نقد نموده‌اند (Seller, ۱۹۹۱: ۱۱۳)؛ واضح است این منش، عادت‌واره‌هایی منفی را در رفتار زن شکل می‌دهد و سبب می‌شود که در جامعه و خانواده شخصیتی وابسته داشته باشد و معنایش را همواره در دیگران بجوید. وی در سخن گفتن نیز به دنبال همان کارکرد سکوت و پنهان شدن است. درواقع، «عادت‌واره ثابت نیست، بلکه مدام در حال تحول است. این ساختارها ماندگار و قابل تبدیل و تغییر هستند، اما ثابت نیستند» (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۰۸) این نشان می‌دهد گرچه عادت‌واره تغییر می‌کند، اما سرمایه‌های نمادین و اجتماعی در زندگی او تغییر چندانی نمی‌کند؛ زیرا او هم‌چنان دنبال پنهان شدن است و نه آشکارشدن.

۴-۱-۲-۲- تسلیم و انفعال / روابط سلطه و دیگر بودگی شوهر

راوی در میدان اقتصادی زیر سلطه امیر است و تسلط، فضا را علیه او تغییر می دهد: «امیر جلوی آشپزخانه ایستاده و شبیه جنگجویی شده است که باور نمی کند حریفش بی صدا راهش را بکشد و میدان را ترک کند» (وفی، ۱۳۸۱: ۱۴۰). خشونت زیرمجموعه سرمایه های اجتماعی سلبی است. امیر «وقتی از من سیر می شود مرد مجردی می شود که به اشتباه در خانه شلوغی مهمنان است» (همان: ۶۰). وی دیگری شوهرش محسوب می شود. «ایجاد اجتماع مردیت و زنیت تفاوت های زیستی را به عنوان اصل طبیعی جا می اندازد و تفسیر می کند و هر یک از دو جنس با برقراری روابط سلطه استثماری، خصلت هایی برای خود می یابد... زن ها به طور ناخودآگاه با عملیات تعیت، زبان نرم و صیقل خورده، رفتارهای فریبنده یا تملکی به تسلط مردان میدان می دهند» (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۲۹). راوی نیز با سکوت ش امکان بهره مندی از این سرمایه منفی را به امیر می دهد.

سلطه منجر به باز تولید سرمایه های منفی و در نتیجه ایجاد عادت واره هایی همچون سکوت می شود. دیگران نیز خواسته ای جز همین گرایش به سکوت را از وی ندارند و این کنش به منشی درونی تبدیل می شود. رفتار اطرافیان، تمام سرمایه های لازم را که می توانست به عنوان پشتونه با خود تا فضای اجتماعی دوم یعنی خانه شوهر ببرد، از راوی سلب می کند.

۴-۲-۲- عادت واره های والریا

والریا در جامعه ای سنتی که ارزش های مرد سالاری را در وجودش درونی کرده، پرورش یافته است. شری ارتئنر استدلال می کند: «مقام ثانوی زن در جامعه یک قاعده عالم جهانی، واقعیتی مربوط به فرهنگ ها است» (فریدمن، ۱۳۸۱: ۲۰ - ۲۱). در این دو گانه فرادست و فروdest، ویژگی های مثبت و شایسته همواره از آن مردان بوده و ویژگی های منفی و ناروا سهم زنان بوده است؛ مثلاً مردان همیشه با خرد، استقلال، خود مختاری، آزادی، حضور، روشنی و خیر شناخته می شدند و زنان با ویژگی هایی چون: عاطفة، غیریت، واستگی، عدم اختیار، قید و بند، غیبت (در مقابل حضور)، تاریکی و شر معرفی می شدند (رک: بیسلی، ۱۳۸۵: ۳۳). عادت واره های والریا عبارتند از: دسته اول، خصلت های مثبتی همچون: مادرانگی، ایثار، مهربانی، فداکاری، عفت و

احساس مسئولیت. دسته دوم، خصلت‌های منفی‌ای همچون: خمودی، ترس، شرم (در معنای منفی و ضعف) و احساس حقارت است.

۱-۲-۲-۲- مادرانگی

در دوگانه طبیعت و فرهنگ، زنان همخوان با طبیعت فرض می‌شدن و فرهنگ را به مردان متسب می‌کردند. از همین رو، نقش‌های سیاسی، اداری، اجتماعی و اقتصادی که کنش‌هایی فرهنگی‌اند، به مردان محول می‌شده است. در مقابل جایگاه‌های عمومی قدرتمند را به زنان نمی‌دادند، بلکه ایشان را مسئول نقش‌هایی در خانه می‌انگاشتند (رک: فریدمن، ۱۳۸۱: ۲۰-۱۹). همسر والریا (به همدستی خود والریا) جایگاه قدرتمند اجتماعی و موقعیتی برایش قائل نیست. «امشب هم بیدار مانده‌ام تا هدایای بچه‌ها را بسته بندی کنم» (دسپدس، ۱۳۹۷: ۴۲). والریا برای کمک به همسرش پیشنهاد می‌دهد که از کودکان مراقبت کند و پرستار را مخصوص کند. «یاد روزی افتادم که به میشل گفته بودم می‌توانم بدون پرستار هم کارهای بچه‌ها را بکنم. و او فوراً قبول کرد و گفت: حالا دیگر بچه‌ها بزرگ شده‌اند (۵ و ۶ ساله بودند).» (همان: ۲۵)

میشل در بزرگ‌کردن بچه‌ها و کارهای منزل هیچ نقشی ندارد و مسئولیت دو کودک همچون کودکان راوى پرنده من بر عهده والریاست. صفاتی همچون (صبر، ایثار، مهربانی و ...) بخشی از مفهوم مادری است. والریا مصدق عینی این نگرش و خسته از توقعات گاه و بیگاه و کوچک و بزرگ خانواده خود است. «اغلب به من می‌گویند باید استراحت کنی. انگار من خودم میلی ندارم استراحت کنم! ولی بعد بلافصله تا بیینند که در مبلی نشسته و مجله‌ای می‌خوانم می‌گویند: «ماما، حالا که دیگر کار نداری ممکن است آستر کت مرا که شکافته بدوزی؟ ممکن است شلوار مرا اتو کنی؟ و بدین ترتیب خود من هم باور کرده‌ام که باید این طور زندگی کنم» (دسپدس، ۱۳۹۷: ۲۹). یعنی ارائه خدماتی همیشگی و بی‌دریغ به دیگران بدون درخواست دستمزد. «اگر گاهی بگوییم حالم خوب نیست میشل و بچه‌ها سکوت می‌کنند، من هم از جاییم بلند می‌شوم و آنچه را که باید انجام دهم می‌کنم. هیچکس برای کمک به من از جایش تکان نمی‌خورد» (همان، ۳۰).

کار والریا زیاد و طاقت‌فرساست، اما به سبب درونی بودن عادت‌واره ایثار و مادری قادر به اعتراض نیست. «باید ظرف‌های کثیف را می‌شستم و پیراهن‌های میشل را اطو کنم. گاهی در یک

لحظه دیوانگی و سرمستی فکر می کنم همه چیز را به حال خودش رها کنم، ظرفها را لباسها را نشویم، رختخوابها را جمع نکنم» (همان، ۱۴۴). در ذهن او زن در هر شرایطی باید مسئول کارهای خانه باشد و اگر در این امر کوتاهی کند، جایگاه مادری و زنانه اش متزلزل می گردد. در فضای اجتماعی خانوادگی والریا بین اعضای خانواده نه تنها تولید سرمایه اجتماعی ایجابی و مثبت دیده نمی شود بلکه روابط سرد اعضا به باز تولید منفی این سرمایه نیز می انجامد. بدین ترتیب والریا به زن منفعلی تبدیل می شود که فقط در صدد رفع نیازهای شوهر و فرزندانش است.

۲-۲-۲-۲- احساس مسئولیت، ایثار و مهربانی

والریا شاغل است و در تولید سرمایه اقتصادی، کمک خرج همسرش (میشل) است، پس وظیفه او در منزل باید کم گردد؛ اما این چنین نیست و همچنان از او انتظار می رود که به جزئی ترین کارهای همسر و فرزندانش برسد. «همین که اداره یک روز تعطیل می شود بی درنگ می گوییم باید آن را صرف کارهای عقب افتاده کرد که از دیرباز خیال انجامش را داشته ام و فرصت نمی کرده ام. به هر حال به همه می فهمانم که برای من استراحت حرام است. چون می دانم اگر آن روز تعطیل را کار نکنم به چشم اطرافیانم همان یک روز تبدیل به یک ماه استراحت خواهد شد» (همان: ۲۹). از نگاه راوی ازدواج به معنای «به عهده گرفتن مسئولیت چند نفر» (همان: ۳۰۲) است که این مسئولیت به عهده والریا است.

در فرهنگ مردانلاری، مادری همراه با ایثار و مهربانی است و زنان ترغیب می شوند که ستمها و رنج هایی را که در خانواده می کشند، تحمل کنند (Tyson, ۲۰۰۶: ۸۸) و هیچ اعتراضی نکنند. زن مطلوب مردانلاری آنی است که ایثارگر (Self-Sacrificing) و مریبی (Nurturing) دیگر اعضای خانواده باشد (Tyson, ۲۰۰۶: ۹۰). والریا همسر و مادری ایثارگر است. «ولی من درست برعکس او (میشل) حتی این حق را به خودم نمی دهم که اعتراض بکنم. چون اگر بچه ها با پرروئی اعتراف کنند که هم صحبتی پدر و مادر برای آنها کسل کننده است، یک مادر هرگز نمی تواند بدون اینکه غیر طبیعی به نظر برسد اعتراف کند که از هم صحبتی فرزندانش حوصله اش سر می رود» (دسپدنس، ۱۳۹۷: ۴۴). والریا از اینکه عادت واره مهربانی و فداکاری اش وظیفه ای عادی و طبیعی تلقی می شود، ناخرسند است؛ ولی در پذیرش ساختارهای مردانلاری همسر و فرایند درونی سازی که زندگیش به وی تحمیل می کند منش و خصلتی منفعلانه دارد.

۳-۲-۲-۲- زن به مثابه دیگری مرد، ترس، پنهانکاری و کهتری

بارزترین دوگانه‌های فرهنگ مردسالاری «من و دیگری» است؛ در این دوگانه مردان همواره من بوده‌اند و زنان دیگری مردان به‌شمار می‌آمده‌اند. سیمون دوبوآر رابطه سلسله مراتبی میان مردان و زنان را این گونه خلاصه می‌کند: «مرد سوژه است و کامل، زن دیگری است» در این متن و زمینه، زن بیش از آنکه جنس دوم باشد «غیرمرد» است» (بیسلی، ۱۳۸۵: ۳۱). والریا نیز پذیرفته است که زن، دیگری مرد است و به دخترش که شغلی به دست آورده است، می‌گوید: «نمی‌دانم، ولی عجیب است که فقط تو می‌توانی این کارهای مهم را انجام دهی، در حالی که این همه مرد تحصیل کرده و لیسانسیه وجود دارند» (دسس پدس، ۱۳۹۷: ۱۴۰). مخاطب وی همه زنان هستند نه تنها دخترش. دسته‌ای از عادت‌واره‌ها در روابط سلطه، جنسیت، قدرت و در فرهنگ مردسالاری شکل می‌گیرد. به طور کل، زنان در تاریخ مردسالاری به ضعف نسبت داده شده‌اند و این مسئله زنان را در دنیای واقع، بی‌قدرت می‌سازد (Tyson, ۲۰۰۶: ۸۸). این دیدگاه در شخصیت والریا هویداست.

والریا هویتی ندارد و هیچ‌گاه برای خود زندگی و کار نمی‌کند، بلکه همواره در پی تکمیل دیگران است. (ر.ک: دسس پدس، ۱۳۹۷: ۲۹). در نظر او، خویشن اوتصوری است که همسرش می‌شل از او دارد. اگر می‌شل او را خوب بیند، او قطعاً اینچنین است و اگر او را ناکامل بداند، مسلماً کامل نیست. والریا در خانه هیچ فردیتی ندارد؛ در بحث سرمایه اقتصادی، او حتی مالک شی‌ای کوچک در خانه نیست، نه چمدانی دارد و نه حتی کشویی که از آن او باشد (ر.ک: همان، ۲۶۴).

او نمی‌تواند دمی تنها باشد و گاهی خود را به خواب می‌زند، تا بتواند زمانی را به خویشن اختصاص دهد «گاهی اوقات احتیاج دارم تنها باشم ولی جرأت نمی‌کنم این موضوع را به می‌شل گوشزد کنم، می‌ترسم ناراحت شود ولی آرزو دارم اطاق مخصوصی برای خود داشته باشم» (همان، ۹۰). والریا شنبه‌ها به شرکت پناه می‌برد و در آنجا با رئیس شرکت که وضعی چون والریا دارد - هم صحبت می‌شود. مدتهاست که نامش را کسی صدا نزده است. در بعدازظهری، رئیس او را به اسم (والریا) صدا می‌زند. گویی شنیدن نامش هویت و تشخّص از دست رفته‌اش را بازمی‌گردداند: «او خیلی آهسته گفت: والریا. سکوت کردیم از شنیدن اسم خودم احساس خوشحالی می‌کردم» (همان، ۲۰۹).

تنها سرمایه فرهنگی والریا دفترچه ممنوعه است که با مخفی کردنش عادت‌واره پنهانکاری و ترس خود را می‌نمایاند. «اگر رئیس مرا بیشتر از ساعت‌های اداری نگاه دارد، دلم به شور می‌افتد که مبادا می‌شل زودتر از من به خانه برسد و ... به سراغ کشویی برود که مجلات و روزنامه‌های

قدیمی را در آن گذاشتهم و دفترچه‌ام را میان روزنامه‌ها و کاغذها پیدا کند» (همان، ۱۳). دفترچه نماد و نشانه‌ای از هویت گم شده زنانه اوست که در دنیای واقع انکار و واپس زده شده و به ناخودآگاه او راه یافته است. «هر بار که این دفترچه را باز می‌کنم چشمم به اسم خودم می‌افتد که صفحه اول آن نوشتهم» (همان، ۱۲). سایه در نظریه فردیت یونگ، بخشی از شخصیت فرد است «که وی ترجیح می‌دهد آن را آشکار نکند؛ بدین مفهوم که سایه، شامل بخش‌های تاریک، سازمان‌نیافته و سرکوب شده است» (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۷۳). دفترچه را می‌توان سایه‌های والریا دانست.

۴-۲-۲-۲ حس شرم و گناه

احساس شرم و گناه برگرفته از فرهنگ مردسالارانه زندگی قبل و بعد از ازدواج والریا و نگاه سنتی خود اوست. با این دیدگاه زندگی والریا باید چنان باشد که «هیچ نیازی را برای خود در نظر نداشته باشد و کاملاً باید از خدمت‌رسانی به خانواده خرسند باشد» (همان) و کم‌کاری اش در این زمینه با احساس گناه همراه است. «اما، تو خیال می‌کنی که برای یک زن اگر رضایت خاطری جز کار خانه و آشپزخانه وجود داشته باشد گناه است» (دسس پدس، ۱۳۹۷: ۱۵۹).

مردسالاری در گذر تاریخ چنان به زنان القا کرده که اگر در وظیفه دیگری بودگی شان برای مردان کم‌کاری کنند، گناهی مرتکب شده‌اند و باید به خاطر آن احساس شرم کنند. از همین‌روست که در تاریخ مردسالاری یکی از خصوصیاتی که به زنان نسبت داده می‌شده خجالتی بودن است (Abrams, ۱۹۹۹: ۸۹). این خصلت و عادت‌واره، تنها محدود به زمان هشیاری و بیداری نیست، والریا در خواب نیز در این اندیشه درست انجام ندادن کاری است. «آن وقت شب خواب می‌بینیم که باید قبل از اینکه می‌شیل به خانه برگردد تمام این کارها را انجام دهم. در نتیجه خواب نیز برایم تبدیل به کابوس وحشتناکی می‌شود» (دسس پدس، ۱۳۹۷: ۱۴۴). وی به دنبال احساس گناه و شرم، آرامش خود را از دست می‌دهد. «شب که می‌شد نمی‌توانستم بخوابم می‌ترسیدم می‌شیل به طرفم بیاید و با وجود آنکه کار بدی نکرده‌ام، مرا سرزنش کند» (همان: ۹۸). خصلت‌ها و ذائقه والریا در میدان‌های مختلف اجتماعی، بیشتر او را به سمت تولید و بازتولید سلبی سرمایه‌ها و عادت‌واره‌ها سوق می‌دهد.

۳-نتیجه‌گیری

دو رمان «پرنده من» و «دفترچه ممنوع» از دیدگاه جامعه‌شناسی شخصیت زنان راوی و بر اساس سرمایه‌های بوردیو این ظرفیت را دارند که با تفسیر و تحلیل انواع سرمایه با محوریت عادت‌واره‌های راویان در دو میدان (قبل و بعد از ازدواج)، به تولید یا بازتولید عادت‌واره‌ها و سرمایه‌های سلبی یا ایجابی پردازند. نمونه بارز و علمی این موضوع در نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های زنان راوی این رمان‌ها مشخص است؛ که با بررسی آن به این نتیجه می‌رسیم که به دنبال ناکارآمد بودن فضاهای اجتماعی (قبل و بعد از ازدواج)، زنان راوی در بهکارگیری سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین سبیری منفی داشته‌اند. رفتار اطرافیان و پذیرش بی‌قيد و هم‌دستی راویان زن، بخشن اعظم سرمایه‌های لازم را که می‌توانست به عنوان پشتونه تا فضای اجتماعی دوم یعنی خانه شوهر ببرند، از آن‌ها سلب می‌کند و سرمایه اجتماعی بزرگی که در دوران تأهلشان کسب می‌شود، هم به دلیل سلطه اجتماعی و هم به علت سلطه فردی همسران دو زن راوی به تولید و بازتولید سرمایه منفی اجتماعی می‌انجامد.

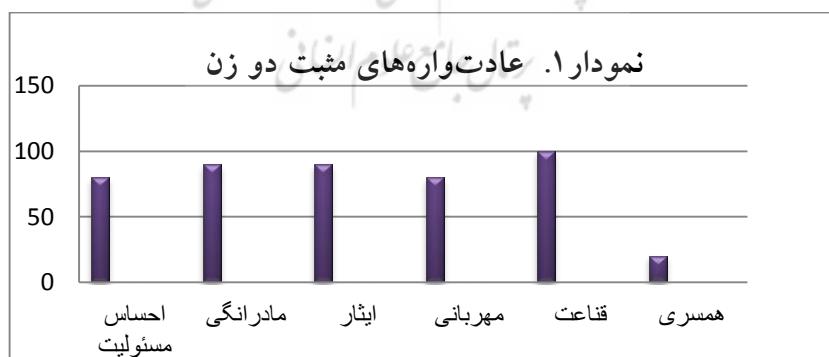
در فضای دوم (پس از ازدواج)، کنشگری زنان در نگهداری از بچه‌ها و امور منزل (به تنهایی) و کارهای اداری نازلی همچون منشیگری نمود می‌یابد. زنان به هم‌دستی عاملان اجتماعی مرد، با افعال و سکوت، امکان بازتولید منفی انواع سرمایه و عادت‌واره‌ها را فراهم می‌کنند. راویان با توصل به عادت‌واره‌های منفی (تسلیم، پنهانکاری، ترس) و حتی عادت‌واره‌های مثبتی همچون (مادرانگی و مسئولیت‌پذیری، ایثار و قناعت) نقش فعال و کنشگری ویژه‌ای کسب نمی‌کنند و در مقابل همسرانشان و در ابعاد وسیع تر میدان‌های اجتماعی خانواده، محل کار و در جامعه با سیر نزولی سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و نمادین مغلوب می‌شوند. درنهایت در عادت‌واره درونی شده دو راوی تغییر چندانی ایجاد نشده است؛ و تنها سرمایه به دست آمده آن‌ها، عادت‌واره و سرمایه نمادینی همچون: وفاداری و مادرانگی است.

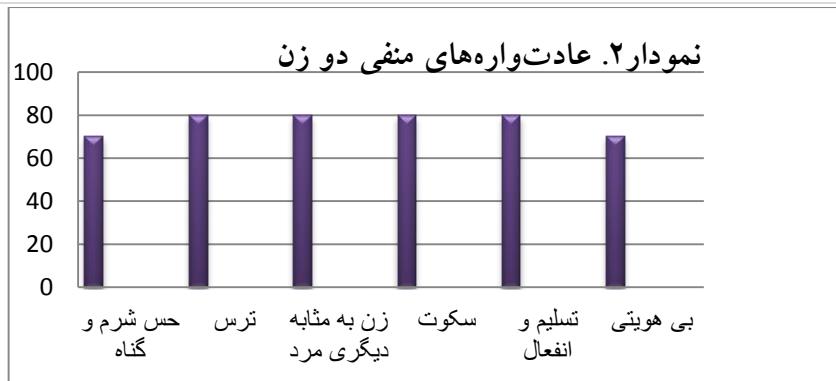
در میدان اقتصادی راوی «پرنده من» وابسته به همسر است. سکونت در محله‌ای شلوغ و پایین تأثیر مستقیم بر موقعیت اجتماعی و ارتباطات آن‌ها می‌گذارد و تنها سرمایه اقتصادی آن‌ها (خانه) به فروش می‌رسد. با نزول سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، سلطه و خشونت مردانه امیر و

پدر راوی «پرنده من»، سرمایه نمادینی همچون پرستیز و احترام در باور دیگران سلبی و منفی می شود و باز تولید مثبتی ندارد. راوی «دفترچه ممنوع» با وجود داشتن شغل، پس انداز و ملکی ندارد که منجر به تولید سرمایه اقتصادی ایجابی و در نهایت باز تولید دیگر سرمایه ها شود. راویان از سرمایه فرهنگی (تحصیلات دانشگاهی) برخوردار نیستند. سرمایه اجتماعی و ارتباطات زنان راوی نیز تنها در ارتباط با همسر و اعضای خانواده، آن هم به شکل کمرنگ نمایان است. زن های راوی تنها از سرمایه اجتماعی مادری برخوردارند و این سرمایه نیز با توجه به قراین موجود در پژوهش، پرنگ و ایجابی نیست. عادت واره ها و خصلت های مشترک مثبت و منفی از دوران کودکی و پیش از ازدواج در زنان راوی به وجود آمده است و در میدان اجتماعی بعد از ازدواج نیز تأثیرگذار و سلبی است؛ یعنی در نهایت در شخصیت دو راوی تبدیل و بازآفرینی و زایش عادت واره های نوین مثبتی را باعث نمی شود.

جدول عادت واره های زنان راوی

اعادت واره های مثبت / ایجابی	مادرانگی	ایثار	مهربانی	قناعت	همسری	احساس مسئولیت
اعادت واره های منفی / سلبی	حس شرم و گناه	تسليیم و انفعال	سکوت	بی هویتی	ترس	زن به مثابه دیگری دیگری مرد





منابع
کتاب‌ها

- ۱-بوردیو، پیر، (۱۳۹۷ الف)، تمایز: نقد اجتماعی و قضاوت‌های ذوقی، ترجمه محسن چاووشیان، چاپ پنجم، تهران: ثالث.
- ۲-_____، (۱۳۸۴ب)، شکل‌های سرمایه در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، افسین خاکباز و حسن پویان، به کوشش کیان تاج‌بخش، تهران: شیرازه.
- ۳-بوردیو، پیر، (۱۳۹۶ج)، نظریه کنش، سید مرتضی مردیها، چاپ پنجم، تهران: نقش و نگار.
- ۴-بون ویتز، پاتریس، (۱۳۹۱)، درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- ۵-بیسلی، کریس، (۱۳۸۵)، درآمدی بر نظریه فمینیستی؛ چیستی فمینیسم، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۶-پالمر، مایکل، (۱۳۸۵). فروید، یونگ و دین، ترجمه محمد دهگانپور و غلامرضا محمدی، تهران: رشد.
- ۷-جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۵)، پیر بوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاووشیان، تهران: نی.
- ۸-دسنس پدس، آلب، (۱۳۹۷)، دفترچه منمنع، ترجمه بهمن فرزانه. تهران: بدیهه.
- ۹-شامپاین، پاتریک، (۱۳۹۳)، پیر بوردیو، ترجمه ناهید مؤید حکمت، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۰-شویبره، کریستین و فونتن اولیویه، (۱۳۸۵)، واژگان بوردیو، زیر نظر ژان پیر زردہ، مرتضی کتبی، تهران: نی.
- ۱۱-فریدمن، جین، (۱۳۸۱)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: آشیان.

- ۱۲- فکوهی، ناصر، (۱۳۹۸)، تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی، چاپ دوازدهم، تهران: نی.
- ۱۳- گرنفل، مایکل، (۱۳۸۹)، مفاهیم کلیدی پیر بوردیو، ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران: نظر افکار.
- ۱۴- نوابخش، مهرداد، (۱۳۹۴)، درآمدی بر سرمایه اجتماعی، با رویکرد جامعه شناسی شهری، تهران: فرهنگ و تمدن.
- ۱۵- وفی، رویا، (۱۳۸۱)، پرنده من، تهران: مرکز.
- ۱۶- محسنی، منوچهر، (۱۳۸۶)، جامعه شناسی فرهنگی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- لاتین:

- ۱ Abrams. M.H (۱۹۹۹). A Glossary of Literary Terms. Heinle&Heinle: New York.
- ۲ Sellers, susan (۱۹۹۱). Language and sexual difference; Feminist writing in France. New York: Library of congress Cataloging-in-Publication Data
- ۳ Tyson, Lous (۲۰۰۶). Critical theory today a user-friendly guide. New York: Routledge.

مقالات

- ۱- انصاری، منصور و طاهرخانی، فاطمه، (۱۳۸۹)، «بررسی نظریه زیان و قدرت نمادین پی بوردیو»، فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، سال ۱، شماره ۳، تابستان ۸۶، صص ۶۵ - ۷۱
- ۲- انوشیروانی، علیرضا، (۱۳۸۹)، «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، ادبیات تطبیقی، ویژه نامه نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)، شماره اول، بهار ۸۹
- ۳- مقدس جعفری، محمدحسن و یعقوبی، علی و کاردوس، مژگان، (۱۳۸۶)، «بوردیو و جامعه شناسی ادبیات»، مجله ادب پژوهی، شماره ۲: ۹۲ - ۷۷
- ۴- ممتاز، فریده، (۱۳۸۳)، «معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۲ و ۱۶۰: ۱۴۹ - ۱۶۱

- ۵- منیری، عفت السادات و حسینی، مریم، (۱۳۹۳)، «مفهوم هویت اجتماعی در آثار ناتالیا گینزبورگ و فریبا وفی»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۸، شماره ۳۲: ۱۵۲-۱۲۹.
- ۶- یاوری، سیده فاطمه. رضایی، رقیه و ضیایی، حسام، (۱۴۰۰)، «بررسی، تحلیل و مقایسه سرمایه‌های فرهنگی شخصیت‌های زن در داستان‌های جلال آلمحمد و سیمین دانشور؛ بر اساس نظریه پی‌بر بوردیو»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۵، شماره ۱۷: ۴۹-۲۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی